

تجزیه و تحلیل کارکرد سیاسی مساله حج در روابط ایران و عثمانی با تکیه بر سال های واپسین صفویان

حمید تقوی فر^۱

محمد کریم یوسف جمالی^۲

ناصر جدیدی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۲

چکیده

در تاریخ دیپلماسی ایران با روی کار آمدن صفویان و شیعه شدن ایرانیان دوره ای پرتلاطم و توأم با نبرد شدید با عثمانی آغاز گردید. یکی از مسائلی که همواره زمینه های دشمنی دو کشور را تشدید می نمود، مساله حج و نحوه برخورد ماموران عثمانی و سیاست های آنان در برابر حجاج ایرانی و شیعیان بود. زیرا هر دو دولت تلاش داشتند تا با تکیه بر مساله حج از این مراسم مذهبی جهت تسلط سیاسی خود در جهان اسلام استفاده نمایند. با وجود قرار گرفتن شهر مکه در قلمرو عثمانیان، آنها آگاهانه از این موضوع جهت برتری سیاسی خود در برابر ایران و همچنین اعمال فشار بر سیاستهای هیات حاکمه بهره بردند. بهره برداری سیاسی از مساله حج در تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی در طول دوره صفویه یکسان نبود، بلکه عثمانی ها از این موضوع همچون ابزای جهت دیکته نمودن سیاست های خود بهره می بردند. با این حال به نظر می رسد شاهان صفویه با برگزاری باشکوه مراسم حج تلاش داشتند جایگاهی قابل قبول به عنوان سلطان حامی جهان تشیع برای خود ایجاد کنند. و از سوی دیگر عثمانی ها نیز با اختلال در این مراسم با هدف تضعیف قدرت معنوی و سیاسی حاکمان صفوی را دنبال می نمودند. روش پژوهش در مقاله حاضر با تکیه بر روش تاریخی و تحلیل منابع و مآخذ در این زمینه انجام می پذیرد.

کلیدواژه ها: ایران، عثمانی، صفویه، حج، مناسبات سیاسی.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران.

^۲ استاد گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول) karimjamali.2000@gmail.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران.

مقدمه

برگزاری و ادای فریضه حج همواره در تاریخ روابط ایران و عثمانی به عنوان یکی از مسائل مورد مناقشه و چالش بر انگیز دو قدرت جهان اسلام بود. زیرا پس از تسلط عثمانی‌ها بر عربستان آنان از نفوذ ایرانیان بر این سرزمین جلوگیری و از حج به عنوان ابزاری سیاسی علیه شیعیان استفاده نمودند. این روند در دوره شاه تهماسب و شاه عباس اول به اوج خود رسید. اما پس از انعقاد معاهده صلح ذهاب عثمانی‌ها برای حفظ معاهده در مورد مراسم حج در ظاهر تسهیلات اندکی برای زوار ایرانی قایل گردیده و از زور و فشار و تعدی‌های سابق جلوگیری می‌شد. به موجب پیمان صلح مذکور، در مورد حجاج و زوار ایرانی که از قلمرو عثمانی عبور می‌کردند، قید شده بود که با تقاضاهای صفویان مبنی بر کاهش عوارض تحمیلی از حجاج ایرانی به مکه موافقت به عمل آید. اما در عمل، این مسأله کم رنگ تر گردید و پاشایان عثمانی چندان توجه‌ای به این موضوع نداشتند.

با این حال در آستانه به قدرت رسیدن شاه صفی و در ادامه سیاست‌های خصمانه سلطان مراد چهارم، یعنی سال ۱۰۴۰ هـ.ق، دولت عثمانی رسماً اعلامیه داد و شیعیان را از شرکت در موسم حج منع نمود. در سال ۱۰۴۲ هـ.ق، در مکه اعلام شد که زائران ایرانی حق انجام دادن اعمال حج را ندارند، اما روز بعد گفته شد، امسال حج خود را انجام دهند و از سال دیگر نباید به مکه بیایند و حق حج‌گزاری ندارند. در سال ۱۰۴۷ هـ.ق نیز حجاج ایرانی را از حج منع نمودند و به شدیدترین وضعی آنان را از مکه اخراج کرده و اعلام نمودند که از سال بعد کسی اجازه ندارد به مکه آمده و حج‌گزارد. این مسأله نشانگر این بود که هر چند سلاطین عثمانی برای همه مسلمانان امکانات مناسبی برای موسم حج ایجاد کرده بودند، اما نسبت به شیعیان به علت سیاست‌های مذهبی بسیار متعصبانه در پیش گرفتند و موضع بسیار خصمانه‌ای داشتند.

در پژوهش حاضر این پرسش مطرح می‌گردد؛ حج و لزوم برگزاری آن چه تاثیری بر روابط سیاسی ایران و عثمانی از دوره شاه صفی تا پایان حکومت صفویان ایفا نمود؟ با توجه به پرسش می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که عثمانی‌ها همواره در طول روابط سیاسی خود در عصر صفوی از حج به عنوان ابزاری سیاسی در جهت تامین منافع خود بهره‌بردند. هر چند در دوره‌های پایانی اندکی با ایرانیان مسامحه نمودند، با این حال سیاست‌های کلی‌شان استفاده ابزاری از مسأله حج در برابر صفویان بود.

معاهده ذهاب و نقش آن بر روابط دولت صفوی و عثمانی

صلح نامه ذهاب در سال ۱۰۳۹ ق/ ۱۶۳۹ م- با حضور نماینده عثمانی و صاروخان و محمد قلی خان، نمایندگان ایران - منعقد گردید. با توجه به نتیجه جنگ و برتری عثمانی‌ها در میدان نبرد، آشکار است که مفاد معاهده، به نفع عثمانی‌ها تنظیم شده باشد. امتیاز مهمی که به عثمانی‌ها رسید تصاحب بغداد بود. دولت امپراتوری پس از کشمکش‌های طولانی، سرانجام موفق شد، بغداد را بطور رسمی از ایران جدا کند. در نتیجه بغداد، بصره و کل بین النهرین به تصرف عثمانی درآمد. شهرهای مذهبی و عتبات عالیات از دست ایران خارج شد. رفت‌وآمد زوار و تجار، در این مناطق، با مشکل روبرو گشت. هم چنین بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد. البته در مقابل بغداد، ایروان - که اساساً از لحاظ تاریخی متعلق به ایران بود- به ایران واگذار گردید. در واقع می توان گفت یکی از مهم ترین دلایل پابرجا ماندن این معاهده، یکسویگی کامل منافع آن به نفع دولت عثمانی بود؛ زیرا چنان که گزارش منابع تاریخی نشان می دهد، دلیل اصلی درگیری های دراز مدت طرفین، اکثراً زیاده خواهی های دولت عثمانی بود. در واقع شاه صفی با این صلح، در مدتی کوتاه، تمام متصرفاتی که با تدبیر و درایت شاه عباس اول به دست آمده بود، را از دست داد. تسلط بر بغداد به دلیل اهمیت و موقعیت آن، آرزوی بزرگ عثمانی‌ها بود، بهمین دلیل کشمکش‌ها و جنگ‌های زیادی بر سر تصرف آن رخ داد. دولت عثمانی در راه غلبه بر آن هزاران نفر سپاهی و چندین فرمانده و مقام عالی رتبه، از جمله محمدپاشا - وزیر اعظم - و چند تن از پاشایان معظم دیگر امپراتوری را از دست داده بود.^۱ دولت عثمانی هرگز فکر نمی کرد، پس از شکست از شاه عباس بزرگ، بار دیگر این منطقه استراتژیک را به آسانی به چنگ آورد. تسلط بر بین النهرین به معنی استیلا بر راه های مواصلاتی شرق و غرب بود. مؤلف روضه الصفا می نویسد: «بالجمله در عرض چهل روز قلعه بغداد مفتوح شد (هیجدهم شعبان ۱۰۴۸ ق / ۱۶۳۸ م) و به غارت رفت و خلق عظیمی شهید شدند و سر و سامان ضریح مبارکه امامین کاظمین به دست عدوان سپاه رومیه، به غارت رفت و به مضجع اولاد رسول(ص) جسارت شد.»^۲

بهر حال صلح نامه ذهاب به جنگ های طولانی بین ایران و عثمانی خاتمه داد. روابط دو کشور تا حدودی دوستانه شد و مبادله سفیر و ارسال تحفه‌ها و هدیه‌ها رونق گرفت. محمد قلی خان و صاروخان برای مذاکره در باب صلح ذهاب در تاریخ ۱۰۴۹ ق / ۱۶۳۹ م و به دنبال آنها سفیر عثمانی برای دریافت نسخه تصدیق شده معاهده، در همان سال به دربار عثمانی اعزام شدند. در تاریخ ۱۰۴۹

ق/ ۱۶۳۹م محمد خان برای عرض تبریک جلوس محمد چهارم عازم دربار عثمانی گردید. پس از آن سفیری موسوم به پیرعلی، برای عرض تبریک جلوس احمد دوم در ۱۱۲۱ ق/ ۱۶۹۲م و عبدالمعصوم - حاکم خراسان - در ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰م و مرتضی قلی خان - حاکم نخجوان - در سال ۱۱۱۷ ق/ ۱۷۰۶ م به عثمانی سفر کردند. به نظر می رسد تبادل این سفرا به منظور کاستن از التهاب تعارض های مذهبی و ایجاد فضای آرامش در مرز های دو کشور بود.

دولت عثمانی نیز به دنبال اعزام سفرای ایران سفرای خود را به مناسبت های گوناگون، به دربار ایران روانه نمود. از آن جمله یک بستانچی (از افراد گارد سلطنتی)، در سال ۱۰۵۸ ق/ ۱۶۴۸م و اسماعیل آقا در سال ۱۰۶۹ ق/ ۱۶۵۹م و عبدالنبی چاوش در سال ۱۰۷۸ ق/ ۱۶۶۷م، محمد پاشا همراه نحیفی شاعر در سال ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰م، احمدی دری افندی در سال ۱۱۳۴ ق/ ۱۷۲۱ م یکی پس از دیگری به دربار صفویه اعزام شدند. عثمانی نیز در این زمان بیش از دربار صفوی از این آرامش سیاسی ایجاد شده سود می برد. زیرا هم به خواسته سیاسی و نظامی خود دست یافت و هم این که برای تثبیت وضع موجود از این شرایط به نفع خود سود جست.

تداوم روابط دولت های عثمانی و ایران در عهد سلاطین متأخر صفوی

با مرگ شاه صفی، فرزند ارشدش؛ شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق؛ ۱۶۴۲/۱۶۶۶م) همانند پدر اهمیت زیادی برای رعایت مفاد عهدنامه ذهاب قائل بود. عباس دوم همواره کوشید از ایجاد هرگونه سوء تفاهمی در روابط با دولت عثمانی جلوگیری نماید. سلطنت بیست و پنج ساله او هم زمان با سلطنت سلطان ابراهیم (۱۰۵۸ ق- ۱۰۴۹ ق) و سلطان محمد چهارم (۱۰۹۹-۱۰۵۸ ق) بود. در آغاز رهبران هردو کشور، سیاست کاملاً مسالمت آمیزی را نسبت به یکدیگر در پیش گرفتند. وحیدقزوینی می نویسد: «ابراهیم سلطان که بعد از مراد به سلطنت روم رسیده بود، یوسف آقا را با نامه ای مودت آمیز، روانه ایران نمود، سفیر مذکور در قزوین به شرف پای بوسی، سرافراز یافته، از قضا مراسم جشن نوروز در تالار سعادت آباد برگزار بود و ایلچی مذکور به حضور همایونی رسید. دستور دادند که از سفیر عثمانی پذیرایی شایان بشود. نخست میرزا تقی اعتماد الدوله و سپس جانی قربان از سفیر عثمانی پذیرائی شایان نمودند.»^۳ در گذشته هم، «در سال ۱۰۵۲ ق از جانب سلطان ابراهیم خان- قیصر روم- ایلچی با نامه مودت ختام، که مشعر بر تعزیت و تهنیت بود؛ خدمت حضرت اشرف اعلی- شاه عباس دوم- رسیده، مورد عنایت گردید.»^۴

شاه عباس دوم نیز در همان آغاز جلوس خود (۱۰۵۲ق / ۱۶۴۲م) مقصود خان را به سفارت استانبول فرستاد، تا خبر جلوس خود را به سلطان عثمانی اعلام نماید. سفیر ایران با هدایای فراوان به همراه گروهی یکصدوپنجاه نفری، عازم استانبول گردید.^۵ شاه عباس دوم، ضمن این هدایا، نامه‌ای برای سلطان عثمانی - سلطان ابراهیم خان - ارسال کرد و در ضمن تاکید بر روابط دوستانه گذشته؛ علاقه اش به دوستی و سیاست حسن همجواری را خاطر نشان کرد. در بخشی از نامه آمده است: «...مستور نماند که بنابر اقتضای حکمت بالغه، ناچار این خاکدان گذشتنی است. لذا رجاء واثق دارد که از طرف پادشاه ظل الهی، مضمون آیه "واوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا" (بنی اسرائیل، ۴۳) همیشه مورد توجه و عمل قرار گیرد و به میامن این طریقه ی خجسته، فقرا از رنج و عناد آسوده گشته، به دعای دوام سلطنت بی‌زوال استفاده نمایند.» بعد از این مکتوب، سلطان عثمانی نیز پیام دوستانه‌ای برای شاه عباس دوم فرستاد. در این پیام - که حسین پاشا در ۱۰۵۳ ق ۱۶۴۳م، آن را به دربار صفوی رسانید - بر روابط و مناسبات حسنه تأکید نموده و مطالبی ذکر شده بود مبنی بر اینکه شاه ایران نیز در تحکیم این روابط کمال مساعی لازم را مبذول دارد.^۶

طبق گزارش منابع، در تمام سال های سلطنت شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) صلح و امنیت در مرزهای ایران و عثمانی برقرار و «معاهده ذهاب» همچنان مورد احترام طرفین بوده است. در این مدت سفرای اروپایی - به شیوه معهود - می‌کوشیدند، ایران را به دشمنی با عثمانی وادارند؛ اما شیخ علی خان زنگنه - وزیر اعظم شاه سلیمان - با سیاست و کاردانی، از عملی شدن نقشه‌های آنان ممانعت بعمل می‌آورد. کمپفر - در سفرنامه خود - در این باره می‌نویسد: هدف از سفارت های اروپائیان در دربار ایران، بیشتر این بود که شاه ایران را وادار به یک لشکرشی مشترک بر ضد ترکها - که در جریان معاهده صلح، بغداد را از جنگ پدربزرگش شاه صفی خارج کرده بودند - بنمایند. فقط چون وزیر اعظم، با این کار موافق نبود، کوشش‌های آنها به جایی نرسید.^۷ تدبیر و سرسختی وزیر باعث شد که اروپائیان نتوانند در دل شاه سلیمان را به جنگ راضی نمایند. روس‌ها سعی کردند با فرستادن هیأتی سیاسی، اقتصادی به ایران، شاه صفوی را به اتحاد علیه عثمانی ترغیب نمایند. این هیات به رهبری کریستوفر و کلنسکی در سال ۱۶۷۲م وارد ایران شد و تلاش داشت تا شاه ایران را به پیوستن به اتحاد اخیر روسیه - لهستان تشویق نماید. شاه سلیمان ضمن رد پیشنهاد به سفرای اعزامی تأکید کرد که تنها در صورتی برای تصرف بغداد به اقدام نظامی علیه عثمانی متوسل خواهد شد که دولتین روسیه و لهستان واقعاً درگیر جنگ با عثمانی شوند. ضمناً این دو کشور باید شاه ایران

را متقاعد و مطمئن سازند که بدون جلب نظر و به صورت یک جانبه با عثمانی وارد مذاکرات صلح نخواهند شد. این برخورد شاه سلیمان نشان داد که به سبب مسایل گذشته و رفتار بی ثبات غربیان، کمترین اعتمادی به آنها وجود ندارد و دربار ایران لاقلاً در این موارد با درک صحیح از سیاست بین‌المللی حاضر به پذیرفتن پیشنهادات مشکوک اروپاییان نیست.

شیخ علی خان زنگنه- وزیر اعظم- که ظاهراً رهبری جریان ضد روسی دربار ایران را بر عهده داشت، در این باره می‌گوید: قدرت‌های مسیحی به کرات شاه ایران را جهت اتحاد با خودشان برای جنگ با عثمانی فراخوانده‌اند؛ اما پس از چندی بدون اطلاع متحدانشان با ترک‌ها صلح کرده‌اند.

شاه سلیمان هم چنین پیشنهاد فابریتیوس- فرستاده پادشاه سوئد را جهت پیوستن به اتحاد علیه عثمانی رد کرد و از طریق شیخ علی خان به وی پیغام داد که: «وی باید بسیار خوشحال باشد که شاه ایران تمام خواسته‌های پادشاه متبوعش، جز پیشنهاد از سرگیری خصومت علیه عثمانی را برآورده کرده است... شاه سلیمان گفته است که اجداد من پیمان صلح بسته‌اند و من تا ابد نسبت به آن وفادار خواهم بود. لعنت به اولین کسی که دوباره دست به شمشیر برد... ما خودمان باعث شدیم که توسط قدرت‌های مسیحی، به مقدار زیادی ترک‌ها را رنجیده خاطر سازیم؛ اما بعداً قدرت‌های مسیحی بدون آن که ما را به حساب آورند، صلح کردند.» این نگرش‌ها و دیپلماسی شاه صفوی نشان می‌دهد که وی برای تداوم صلح با عثمانی بیش از نبرد بی نتیجه اهمیت قائل است.

اگرچه پس از مرگ شاه عباس اول، یکبار دیگر سلطان مراد چهارم با استفاده ابزاری از تعصبات مذهبی و با دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای تلاش کرد که تجاوز به ایران و تصرف عراق را توجیه کند؛ اما پس از آن با انعقاد صلح ذهاب تا حد زیادی از دامنه این گونه منازعات کاسته شد. در واقع گرفتاری‌های عثمانی‌ها در جبهه غرب و ضعف و عافیت طلبی صوفیان برای مدتی آتش اختلافات را رو به خاموشی برد. هم‌چنین زوال قدرت صوفیان متعصب قزلباش و ضعف آنها در ارتش صفویه نیز عامل دیگری در کاهش تشنجات مذهبی بود. با این همه نمی‌توان ادعا کرد که در این دوران هیچ گونه برخورد تعصب آمیزی وجود نداشت. از مهم‌ترین مباحثی که وقوع آن هرساله موضوع اختلاف مذهبی بین ایرانیان و عثمانی‌ها می‌شد، مساله حج بود. در واقع موسم حج شرایطی را برای ایجاد محدودیت‌های مذهبی علیه شیعیان فراهم می‌کرد. تصرف و الحاق عتبات به دولت عثمانی هم مزید بر علت بود. در واقع مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعی و هم‌چنین محل انجام مراسم حج تحت کنترل عثمانی‌ها قرار داشت.

داعیه داران حکومت در جهان اسلام؛ مثل امویان، عباسیان، سلجوقیان و در دوره های بعد، سلاطین عثمانی که خود را وارث خلفای عباسی دانسته و با تسلط بر سرزمین حجاز و شهرهای مقدس مکه و مدینه، عنوان خادم حرمین شریفین را به خود اختصاص دادند و با تسلط بر این سرزمین مقدس، از فریضه الهی حج، برای کسب مشروعیت و جبهه خود در مقابل مردم و برخورد با مخالفان خود اعم از گروه های مذهبی و سیاسی مانند فاطمیان، اسماعیلیان و شیعیان دوازده امامی استفاده می کردند. دولت عثمانی در موسم حج درصدد نمایش قدرت خود در برابر حجاجی بود که از سراسر سرزمینهای اسلامی به مکه می آمدند.

نقش حج در مناسبات ایران و عثمانی

معاهده صلح ذهاب نقشی اساس در پایان بخشیدن به سال ها جنگ و درگیری بین ایران و عثمانی داشت و پس از آن یک دوره طولانی نزدیک به یک قرن از آرامش بر روابط دو کشور برقرار گردید. این پیمان صلح اگرچه مطابق خواست عثمانی ها تنظیم گردید و عمدتاً برابر با مقاصد توسعه طلبانه آن ها نگاشته شد و بغداد و شهرهای مقدس عراق را از ایران جدا می کرد؛ با این همه ظاهراً در مورد مراسم حج تسهیلات ویژه ای برای زوار ایرانی قایل گردیده و از زور و فشار و تعدی های سابق جلوگیری می شد. به موجب پیمان صلح مذکور، در مورد حجاج و زوار ایرانی که از قلمرو عثمانی عبور می کردند، قید شده بود که با تقاضاهای صفویان مبنی بر کاهش عوارض تحمیلی از حجاج ایرانی به مکه موافقت به عمل آید. با همه این ها و در عمل نه تنها گشایشی در مساله حج ایجاد نگردید، بلکه به مراتب مشکلات بیشتری برای شیعیان فراهم آمد. منطقه بین النهرین که به لحاظ مذهبی و وجود شهرهای مقدس که در آن اهمیت ویژه ای داشت، از ایران جدا شد و ایرانیان برای زیارت و رفتن به مکه و گزاردن حج دچار مشکلاتی شدند که تا دوران قاجار ادامه داشت.^۸

به هر حال در آستانه به قدرت رسیدن شاه صفی و در ادامه سیاست های خصمانه سلطان مراد چهارم، یعنی سال ۱۰۴۰ هـ.ق، دولت عثمانی رسماً اعلامیه داد و شیعیان را از شرکت در موسم حج منع نمود. در سال ۱۰۴۲ هـ.ق، در مکه اعلام شد که زائران عجمی - ایرانی حق انجام دادن اعمال حج را ندارند، اما روز بعد گفته شد، امسال حج خود را انجام دهند و از سال دیگر نباید به مکه بیایند و حق حج گزاری ندارند.^۹ در سال ۱۰۴۷ هـ.ق نیز حجاج ایرانی را از حج منع نمودند و به شدیدترین وضعی آنان را از مکه اخراج کرده و اعلام کردند که از سال بعد کسی اجازه ندارد به مکه آمده و حج

گزارد.^{۱۰} این مسأله نشانگر این مسأله بود که هر چند سلاطین عثمانی برای همه مسلمانان امکانات مناسبی برای موسم حج ایجاد کرده بودند، اما نسبت به شیعیان به علت سیاست های مذهبی بسیار متعصبانه، موضع بسیار خصمانه ای داشتند.^{۱۱} نگرش سلاطین عثمانی نسبت به شیعیان تا پایان قدرت قدرت آنان همچنان ادامه یافت.

مذاکرات شاه عباس دوم برای تسهیل در مراسم حج

همان گونه که انتظار می رفت با انعقاد صلح ذهاب و به دلیل روابط دوستانه فی مابین و هم چنین به دلیل آن که چنان که اشاره گردید دولت ایران به هیچ وجه حاضر به شکستن پیمان صلح نبود، عثمانی ها نیز لاقلاً حسن همجواری را به معنای واقعی کلمه رعایت کرده و در مسأله زیارت عتبات و البته انجام مراسم و مناسک حج رعایت حال شیعیان ایرانی را در نظر داشته باشند. با این همه وقایع تاریخی و صورت مذاکرات و نامه های موجود نشانگر این واقعیت است که همواره شرایط نه چندان مناسبی بر مسیر عبور زوار ایرانی و هم چنین بر قوانین حاکم بر مراسم اعمال می گردیده است. اتفاقاتی که کم و بیش باعث اعتراض دولتمردان ایرانی آن روزگار بوده است.

از جمله نامه شاه عباس دوم به شریف مکه، بیانگر دشواری های راه حج از طریق بصره است که وسعت دشواری های این راه، باعث تعطیلی حج از سوی دولت ایران شده است، زیرا کاروان های حج و عمره که از ایران به مکه اعزام می شدند، در راه گرفتار بلایای عظیم و صدمات مالی و جسمی فراوانی از جهات مختلف می گردیدند، به طوری که دزدان دارایی، لباس و وسایل آنان را گرفته و به علت اهمال و سستی مباشرین راه نسبت به ورود و خروج و تأخیر در حرکت کاروان ها در برخی سالها زایران ایرانی به انجام مراسم و مناسک حج در موعد زمانی مقرر توفیق نیافته و دست خالی باز می گشتند. در چنین شرایطی که ترس جانی و مالی وجود داشت، «استطاعت» که شرط وجوب حج است، از میان می رود و طبعاً چنین سفری روا نیست؛ به همین دلیل شاه ایران فرمان به تعطیلی حج داد.^{۱۲} شاه عباس دوم علت این فرمان را دستور خداوند و رعایت حال رعیت می دانست.

به هر حال اقدام قاطع شاه عباس دوم باعث واکنش انفعالی عوامل عثمانی در جنوب بین النهرین گردید. آشکار بود که حج برای دولت عثمانی منافع تجاری، اقتصادی و سیاسی داشت؛ حاکم بصره، نماینده ای به نزد شاه عباس دوم فرستاد و از وی خواست که به قافله ها رخصت عبور و سفر حج به بیت الله الحرام، دهد. شاه عباس در قبال پذیرش درخواست حاکم بصره، شروطی گذاشت که از حجاج در رفت و برگشت از حرمین شریفین، به غیر از شتردار، آشپز و برید، به هر جهت و علتی، بیشتر از

سی سکه طلا، پولی نگیرند و اجازه ندهند که اعراب به حجاج آزار و اذیتی برسانند و نیز حاکم بصره، ملزم شد که حجاج را روز اول یا دوم ذی القعدة از بصره حرکت دهد و جز به اندازه ضرورت در بین راه معطل ننماید.^{۱۳} از آن جا که تصور بر این بود که با قبول همه این شرایط توسط حاکم بصره، دیگر حجاج از زیارت خانه خدا پسندیده نیست، شاه ایران، به خواسته حاکم بصره پاسخ مثبت داده و اوامر و فرامین خویش را به خان های اطراف و اکناف فرستاد تا کاروان ها و قافله های حج را مهیای حرکت از راه بصره نمایند و دعوت ابراهیم خلیل را اجابت کرده و در آن مقامات کریمه، برای دولت قائمه صفویه اسماعیلیه، دعا کنند.^{۱۴} البته این رویه به جهت تغییر مداوم پاشایان ترک چندان دوام نداشت.

برخی منابع ادعا کرده اند که این قبیل مشکلات که از سوی راهزنان دریا و خشکی اتفاق می افتاد؛ اگرچه در قلمرو عثمانی قرار داشت اما با تصمیم قبلی آن دولت انجام نمی گرفت و نمی توان این مسایل را به امور سیاسی، مذهبی مربوط دانست.^{۱۵} اما بهرحال با توجه به هزینه های هنگفتی که از زوار ایرانی اخذ می شد و منافع سرشار اقتصادی که نصیب حاکمان ولایات عثمانی در مسیر حج می گردید - که تفصیل آن در فصل قبل بیان شد- دولت عثمانی و عمال آن در بین النهرین و حجاز عهده دار تامین امنیت حجاج بوده و از این لحاظ سستی آن ها به هیچ وجه پذیرفته نبود.

به هرحال وقتی شاه عباس دوم در پی اعتراضات متعدد و در نهایت فرمان توقف حج با واکنش نسبتاً مسولانه حکام عثمانی در منطقه مواجه گردید، در جهت تلطیف وضع موجود و رفع سوء تفاهات نامه ای به شرح زیر به شریف مکه نوشت و در این نامه آنان را به رعایت حال و احوال حجاج و همچنین احترام به آنها تاکید کرد. شیوه و روح کلام شاه صفوی محترمانه است. در حقیقت وی با این بیان سعی داشت تا رضایت شریف مکه را نسبت به حجاج شیعی جلب نماید.^{۱۶}

شاه سلیمان و حکم تحریم راه بصره

شاه عباس دوم همواره بر تامین امنیت زوار و هم چنین رعایت شان و منزلت آن ها و کاهش هزینه های گمرکی شان تاکید زیادی داشت و به نظر می رسید مشکلات در حال حل شدن است، اما زیاده طلبی برخی عوامل دولت عثمانی در منطقه و البته ناتوانی آن ها در حفظ امنیت کامل جاده های مربوط به کاروان های زوار، باعث شد که شاه سلیمان نیز واکنشی تند اتخاذ نماید. مجموعه حوادث باعث گردید که این شاه صفوی - که علاقه خاصی به حفظ روابط دوستانه با عثمانی ها داشت- نیز برای مدتی از صدور اجازه حرکت زوار به سوی حجاز خودداری کند، این اقدام بیشتر به خاطر بدرفتاری های مکرر با زوار و حجاج در قلمرو عثمانی بود و زائران و حجاج ایرانی در راه بصره

متضمن ضررهای مالی و جانی زیادی می شدند و مالیات و عوارض سنگینی پرداخت می نمودند. بنابراین شاه سلیمان راه بصره را تحریم نمود و دستور داد که حجاج از راه های دیگر به سفر مکه و زیارت بیت الله نائل شوند. اتخاذ این گونه تصمیمات از طرف ایران، مردم عثمانی و به ویژه بصره را از درآمدهای زیادی که از این طریق کسب می نمودند، محروم کرد و زندگی قاطبه مردم بصره گرفتار سختی و تنگدستی شد. به همین دلیل امیرالحاج عثمانی همراه با فرستاده ای که حامل نامه حاکم بصره بود، به اصفهان رفتند. هدف از رفتن به دربار آن بود که شاه سلیمان، حکم تحریم راه بصره را، ملغی نماید. در آن جلسه امیرالحاج عثمانی ملتزم و متعهد شد که از آن پس هیچ یک از زائران و حجاج ایرانی از مأموران بصره گله و شکایتی نداشته باشند. امیرالحاج در این مورد چندان پافشاری نمود تا استدعایش پذیرفته شد و دولت عثمانی متعهد شد، کسانی را که سبب آزار و اذیت زائران ایرانی گردند به سختی مجازات کرده و موجبات آسایش و رفاه حجاج و زائران راه بصره را فراهم نماید و قول داد، از این پس حجاج می توانند بدون نگرانی از پرداخت مالیات و عوارض سنگین و دیگر مزاحمت ها و آزار و اذیت ها با خیال آسوده از این مسیر به مکه به بروند. از روز بعد، در بازار کهنه اصفهان، خیمه ای برپا کرده و اعلام کردند هر کس مایل به زیارت خانه خداست، می تواند نام نویسی کند.^{۱۷}

واپسین تلاش های شاه سلطان حسین درباره حل مساله حج در دولت صفوی

در جریان مسافرت دری افندی آخرین سفیر عثمانی به دربار شاه سلطان حسین، مذاکرات مفصلی بین دولتمردان ایرانی و سفیر عثمانی انجام گرفت و در نهایت قرار شد جواب مفصل و مبسوط نامه سلطان عثمانی به وسیله سفیری مخصوص به استانبول فرستاده شود. به دستور سلطان حسین، محمدقلی خان، «اعتمادالدوله» به صدر اعظم عثمانی، ابراهیم پاشا «صدراعظم سلطان احمد سوم» نامه ای نوشت و همراه سفیر به باب عالی فرستاد، نامه اعتمادالدوله ایران، بر خلاف نامه های شاه که شامل تعارفات سیاسی می شد؛ نامه ای بود صریح، روشن و حاوی تمام مشکلاتی که در دوره صفویه وجود داشت و بر روابط دو کشور سایه انداخته بود. یکی از این مشکلات که در این نامه آمده، مربوط به امور حجاج بیت الله الحرام بود. دولت ایران مدعی بود که امرا و حاکمان مکه، بغداد، بصره، شام و

امیران حاج، از حجاج و زائران ایرانی، وجوهی با عناوین مختلف دورمه، حق الشریف، کوشی^۱، دریافت می کنند که بیشتر از طاقت و توان آن هاست و این گونه سلوک با حجاج بیت الله الحرام، از اقسام «سد عن سبیل الله» بوده و براساس این اصل اسلامی هر دولتی که حاکم بر منطقه است نه تنها حق جلوگیری از انجام فریضه حج را ندارد بلکه باید شرایط هر چه بهتر گزاردن این فریضه الهی را فراهم نماید و از دولت عثمانی که خود را خادم حرمین شریفین می دانند بعید است که در اخذ مالیات و عوارض با عناوین مختلف افراط می نمایند؛ لذا باید فرامینی صادر شود که این بدعتها مرتفع شده و از میان برود و موظفند، از حجاج بیت الله، بیش از یازده اشرفی که از قدیم مقرر بوده، بیشتر مطالبه نمایند و شخصی مطمئن را به عنوان امیرالحاج انتخاب کرده که ایشان را مساعدت کند.^{۱۸}

متن نامه نشانگر آن است که مشکلات حج به یک دوره خاص اختصاص نداشته و دولتمردان عثمانی همواره با اغتنام فرصت سعی داشتند از این واجب شرعی به عنوان حربه ای برای فشار مذهبی و زیاده خواهی اقتصادی سواستفاده نمایند. دولت صفوی در مورد حج از عثمانیها که خود را «خادم الحرمین الشریفین» و سرور جهان اسلام می خواندند؛ انتظار داشت راه های حج را باز گذاشته و امنیت جانی و مالی حجاج و زوار بیت الله الحرام را تأمین نموده و با عناوین مختلف پول و مالیات بیش از اندازه از حجاج شیعه ایرانی، دریافت نکنند.

در مورد درآمد تقریبی عثمانی از این سفر و میزان خروج پول از ایران به مقصد عثمانی باید به این نکته بسیار مهم اشاره کرد که در سال ۱۱۱۵هـ.ق، حجاج حدوداً مبلغ صد هزار تومان به این سفر زیارتی بردند. وقتی بدرستی می توان ارزش این مقدار پول را درک کرد که دانسته شود؛ در آن سالها کل درآمد سالیانه شاه صفوی شصت هزار تومان برآورد شده بود.^{۱۹}

بهرحال با توجه به اعتراضات متعدد شاهان صفوی در نهایت از این زمان به بعد، دولت عثمانی برای حاجیان ایرانی در آناتولی و عراق، سرپرستی را به نام عجم آقاسی یا عجم آقا قرار داد و هدف دولت عثمانی از این کار تضمین سلامت حجاج تا هنگام رسیدن به کاروان حج رسمی در شام بود. بعدها، تا اواخر دوره نادر، معمولاً عجم آقاسی حجاج را در راه آناتولی نمی توانست محافظت کند. این کاروانها به خاطر کم تعداد بودن مورد حمله و قتل و غارت واقع می شدند.^{۲۰}

^۱ - مالیاتی که از زائران ایرانی، بابت توقف در خاک عثمانی گرفته می شد. دهخدا ذیل عبارت کوشی می نویسد: کوشی (ترکی - منولی ،) غلوفه و آذوقه و سیورسات. سلطان ارزروم قضای

حقی را که او وقت محاصره اخلاط به مدد غلوفه و کوشی نشانده ، به انواع مبرات و کرامات مخصوص شد. (تاریخ جهانگشا ج ۲ ص ۱۸۱).

نقش صدور فتوا در حج برای ساقط کردن صفویه

زندانی شدن میرویس- از بزرگان طایفه غلزائی و کلانتر قندهار - شاید جرعه اولیه شورشی گردید که در ادامه آن افغانه موفق شدند طومار حکومت بزرگ اما فرسوده صفویه را درهم پیچند.^{۲۱} میرویس به فراست دریافته بود که برای طرح دعاوی خود باید از حربه مذهب استفاده کرده و با پیش کشیدن دوگانه شیعه و سنی، شورش خود را علیه دولت صفویه به یک شورش مذهبی تبدیل کند. وی پس از آزادی از زندان و در جهت اتحاد قبایل غلزایی و افغانه سنی و هم چنین مشروعیت بخشیدن به شورش خود نیاز به یک فتوی داشت تا عامه اهل سنت را با خود همراه سازد.^{۲۲}

وی پس از مدتی از زندان آزاد شد و ظاهراً سوءتفاهمات موجود را برطرف ساخته، عازم سفر حج گردید. «به نظر می رسد سفر حج میرویس را باید نخستین ضربه وی به پادشاهی ایران و آغاز همه واقعه های تاریخی دانست که به سرنگونی آن انجامید.»^{۲۳} در واقع میرویس برای به دست آوردن فتوی عازم مکه و سفر حج شد و پس از انجام مراسم حج، «سوغات‌ها و هدایای فراوان و گران بهایی را که برای فقها و علمای سنی مذهب، از اصفهان برده بود، میانشان تقسیم نمود و اعلام کرد که از مدت‌ها پیش در آرزوی انجام حج بوده است و بدین وسیله می خواسته، با بزرگ ترین فقه‌های اسلامی درباره موضوعی که باعث عذاب وجدان وی بود، مشورت کند؛ این ناراحتی وجدان تسلط یک شاه مرتد بر شهروندان سنی مذهب اوست و از آن جا که فقها و علمای دینی مکه و مدینه بزرگ ترین مقام مذهبی - دینی به شمار می روند؛ تنها پاسخ و فتوای آن هاست که در حکم ندای آسمانی و دستور خود پیغمبر اسلام(ص) است و می تواند وجدان او و شهروندان سنی اش را قانع کند؛ میرویس اولین پرسش خود را چنین مطرح نمود که افغان های سنی مذهب که زیر فشار ایرانیان هستند، آیا می توانند برای رهایی خود اسلحه به دست گرفته و از قانون و قید و بندی که مانع انجام تکالیفشان شده، خود را آزاد نمایند؟»^{۲۴} وی در ادامه و در جهت تحریک احساسات ضد شیعی علما و فقه‌های اهل سنت، افزود: «افغان ها، بزرگان قبایل و خاندان ها، که با زور شمشیر با ایرانیان شیعه، سوگند و پیمان وفاداری بسته اند؛ آیا مجبورند که به حفظ آن سوگند ادامه دهند؟ در صورتی که ایرانیان به سوگند خویش وفادار نبودند و هر گونه ذلت و خواری به ما روا داشتند؛ زنان و دختران ما را به زور گرفتند و پسران ما را به بردگی به گرجستان فرستادند و آنان را مانند چهارپا به فروش می رسانند و مردم ما را به زور به مذهب خود می خوانند.»^{۲۵}

آشکار بود که فقها و مفتیان اهل سنت منتظر چنین اعتراضاتی بودند تا با صدور فتوی عامه مردم را بر علیه شاهان صفویه بشورانند. سالیان دراز جنگ بین دولتین ایران و عثمانی نتوانسته بود این دولت شیعی را از پای درآورد؛ اما اکنون از داخل قلمرو صفویه و توسط رعایای سنی مذهب فریاد تظلم و کمک خواهی برخاسته بود. بدیهی است که بزرگان اهل سنت این فرصت را مغتنم شمرده و میرویس را تایید کنند. وی در صورت توفیق می توانست کاری را به انجام رساند که بزرگترین سلاطین عثمانی از انجام آن عاجز مانده بودند.

فقها و مفتیان حکومتی عثمانی چنان از شیعه نفرت داشتند که از آن‌ها به عنوان رافضی نام می بردند و آشکارا اعلام می کردند که کشتن یک ایرانی که دارای مذهب شیعه باشند، برتر از کشتن چهل کافر مسیحی است؛ علاوه بر این فقهای سنی مذهب مکه و مدینه و سرزمین عثمانی، سیاست مذهبی شاه عباس را نیز بهانه قرار داده بودند که در مقطعی مردم را از رفتن به مکه و گزاردن حج باز می داشت و زیارت مشهد رضوی را تشویق می کرد. آن‌ها با استناد به فرمان شاه عباس اول، ادله جدیدی یافته و با تمسک به آن شیعیان را بدعت گزار معرفی کرده، مرتد می دانستند.^{۲۶} به این ترتیب چنان که میرویس انتظار داشت فتوهای تند علیه صفویان صادر گردید. در بخشی از آن‌ها خطاب به شیعیان آمده است: «به استناد اختیاراتی که از پیغمبر(ص) به ما رسیده، به علت شرارت و بی ایمانی شما، با صدای رسا اعلام می کنیم که هر مؤمنی از هر ملتی که باشد در کشتن و نابود کردن شما از صحنه روزگار آزاد می باشد. اگر کسی یک عیسوی یاغی را بکشد با این کار خشنودی خداوند را جلب می نماید، در واقع با کشتن یک ایرانی هفتاد بار پاداش بهتری خواهد یافت.»^{۲۷}

به این ترتیب میرویس توانست با گرفتن فتوایی مذکور به خواسته های از پیش تعیین شده اش در سفر حج دست یافته و مشروعیتی برای شورش خود علیه صفویان به دست آورد و برای اهل سنت و هم قبیله هایش اثبات نماید که نقض کردن سوگند وفاداریش نسبت به شاه شیعی مشروع است.^{۲۸}

میرویس پس از گرفتن فتوی به اصفهان برگشت و با هدایا (عطر و مشک عربستان) به دربار آمد و در این زمان سفیر روسیه در ایران بود.^{۲۹} در خصوص مأموریت سفیر، شایعات بسیاری بود. مقامات درباری - بیخبر از اقدامات میرویس در سفر حج - درباره مأموریت سفیر روسیه با میرویس مشورت کردند. او نیز از این آشفستگی‌ها به نفع خویش استفاده نمود و تصمیم گرفت به قندهار برگردد. وی در (۱۱۱۲هـ.ق) بزرگان قبایل را جمع کرده، آنان را از فتوای علمای سنی مکه علیه دولت صفویه آگاه کرد و به آنان گفت: علیه صفویان از علمای حجاز و قبل از آن از علمای هندوستان و ماوراء النهر نیز

فتوی گرفته بود مبنی بر این که صفویان واجب القتلند؛ زیرا صحابه پیغمبر(ص) را دشنام داده و به ما و زنان و دختران ما ظلم و ستم روا می دارند. بدین ترتیب میرویس، پادشاه هندوستان و طوایف ابدالی و غلجائی را با خود همراه کرد.^{۳۰}

این که چگونه میرویس و اخلافش موفق به سقوط دولت رو به زوال صفویه شدند بحث مفصل دیگری است که به موضوع این رساله مربوط نمی شود. اما آن چه حایز اهمیت است این که میرویس در جریان مسافرت های مربوط به حج موفق به گرفتن این فتاوی گردید و هم چنین در زمانی این فتاوی را اخذ کرد که ظاهراً دولتین ایران و عثمانی از لحاظ سیاسی و مذهبی مشکلات را پشت سر گذاشته و مدت ها بود در آرامش زندگی می کردند. چنان که اشاره شد شاهان صفوی بارها فرصت تعدی و تجاوز به خاک عثمانی را به دلیل پایبندی به مفاد صلح نامه ذهاب نادیده گرفتند؛^{۳۱} اما عثمانی ها و رهبران مذهبی آن ها از اولین فرصت استفاده کرده و تلاش کردند تا با سواستفاده از مراسم حج فردی طغیان گر و قدرت طلب را با استفاده ابزاری از اختلافات مذهبی در برابر دولت صفویه مشروعیت بخشیده از لحاظ معنوی تجهیز و تایید نمایند. سرانجام مخالفت افغانه که به براندازی صفویان منجر شد به وسیله میرویس و با فتاوی فقها و علمای سنی مذهب بر ضد شیعیان صفوی در سفر حج میرویس و در حرمین شریفین آغاز شد و یاغی گری های ایالات شرقی تابعه دولت صفوی ضربه نهایی را بر پیکر دولت صفوی وارد کرد و اصفهان پس از ماه ها محاصره سرانجام تسلیم شده و شاه سلطان حسین که دیگر توان ایستادگی نداشت؛ تاج و تخت را تسلیم محمود افغان نمود.

نتیجه

با توجه به پژوهش انجام شده درباره نقش حج در مسائل داخلی ایران و رویکرد های سیاسی ایران و عثمانی می توان به این نتیجه رسید مساله حج علاوه بر این که تاثیر زیادی بر رفتارهای سیاسی و مذهبی شاهان صفوی در ایران داشت، این مساله بر مناسبات آنان با عثمانی نیز تاثیر گذار بود. حج در تاریخ سیاسی و مذهبی صفویان از تاسیس این سلسله تا سقوط شان همواره نقش مهمی در سیاست های داخلی و خارجی شان داشت. با به قدرت رسیدن صفویان در ایران به ویژه پس از جنگ چالدران و شکست سپاه افسانه ای شاه اسماعیل اول، عثمانی ها بخش وسیعی از عراق و عربستان را به تصرف خود درآوردند. عثمانی ها با تصرف مکه و مدینه از مساله حج و زیارت خانه خدا به عنوان ابزاری جهت اعمال سیاست های خود در برابر ایران استفاده نمودند. در نتیجه این مساله یکی از موضوعات مهم مورد مناقشه در روابط بین ایران عثمانی مبدل گشت. در دوره شاه عباس اول این مناقشات به اوج

خود رسید، اما پس از انعقاد معاهده صلح ذهاب گمان می رفت عثمانی ها با ایجاد آرامش سیاسی و نظامی به تسهیل امر حج بر ای ایرانیان و شیعیان کمک نمایند. هرچند پس از ایجاد صلح دائمی بین ایران و عثمانی، سلاطین ترک سعی داشتند برای حفظ آرامش در مرز های غربی تسهیلاتی برای حجاج شیعی مذهب فراهم نمایند، اما حاکمان عراق، پاشایان ترک و حاکمان مکه و مدینه رویه دیگری در پیش می گرفتند. در نتیجه در دوره های پایانی صفویه نشانه ای از ایجاد فضای آرامش در برگزاری حج از سوی عثمانی ها و ایجاد تسهیلات ویژه برای ایرانیان به ویژه شیعیان دیده نمی شد و عثمانی ها از حج به عنوان ابزاری سیاسی جهت اعمال سیاست های خود در برابر شاهان صفوی به کار می بردند. به طوری که در سال های پایانی سلطنت شاه سلطان حسین با ترغیب میرویس و رافضی خواندن و اعلام شرعی جهاد علیه شاه صفوی حمایت های معنوی از وی جهت براندازی صفویان به عمل آوردند.

پی نوشت ها

- ۱- اعتمادالسلطنه (۱۳۸۰)، **منتظم ناصری**، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ص ۹۴۰.
- ۲- نعیم، مصطفی (۱۳۸۱ق)، **تاریخ نعیم**، ج ۱ و ۳، استانبول، ص ۲۵۵.
- ۳- وحیدقزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۳۹) **تاریخ جهان آرای عباسی**، به تصحیح: سیدسعیدمیر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۱۶۰.
- ۴- **همان**، ص ۱۲۰.
- ۵- اعتمادالسلطنه (۱۳۸۰)، **منتظم ناصری**، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ص ۹۴۶.
- ۶- ثابتیان، ذبیح الله (۱۳۴۳)، **اسناد و نامه های تاریخی دوره صفویه**، تهران، وزارت فرهنگ، ص ۲۴۳.
- ۷- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، **سفرنامه**، ترجمه کیکاوس جهانانداری، تهران، خوارزمی، ص ۵۸.
- ۸- مستوفی، محمدحسن (۱۳۷۵)، **زبده التواریخ**، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، انتشارات تهران، ص ۱۰۸.
- ۹- اوزن چارشلی، اسماعیل حقی (۱۴۰۶)، **امراءالمکه فی العهد العثماني**، بصره، ص ۱۱۳.
- ۱۰- السنجاری، علی بن تاج الدین بن تقی الدین (۱۴۱۹)، **منائح الکرّم فی اخبار و البيت و ولاه الحرم**، تحقیق ماجده فیصل زکریا، مکه مکرمه، جامعه ام القرى، ص ۱۸۱.
- ۱۱- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، **صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۵۹.
- ۱۲- **نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در خصوص مشکلات حجاج و مسیر بصره**، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، مکاتبات، شماره ۱۱۶۳۹.
- ۱۳- اسرا دوغان (۱۳۸۵)، «راه های حج در دوره صفویه»، مجله **میقات حج**، شماره ۵۷، تهران، ص ۴۵.
- ۱۴- **نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در خصوص مشکلات حجاج و مسیر بصره**، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، مکاتبات، ش ۱۱۶۳۹، صص ۹۵-۹۴.
- ۱۵- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، **صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۸۴۳.
- ۱۶- **نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در خصوص مشکلات حجاج و مسیر بصره**، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، مکاتبات، ش ۱۱۶۳۹، صص ۹۲-۹۳-۹۴-۹۵.
- ۱۷- شاردن، ژان (۱۳۷۴)، **سفرنامه**، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ص ۶۱۶.
- ۱۸- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، **اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق**، همراه با یادداشتهای تفصیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، صص ۱۷۶-۱۷۳.
- ۱۹- خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، **وقایع السنین و الاعوام**، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ص ۵۵۳.

- ۲۰- بانوی اصفهانی (۱۳۸۶)، **سفرنامه منظوم**، تصحیح رسول جعفریان، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۳۶.
- ۲۱- قدوسی، محمدحسین (۱۳۳۹) نادرنامه، مشهد، نشریه انجمن آثار ملی خراسان، صص ۴۹۷-۴۹۶.
- ۲۲- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، **دستور شهریاران**، مصحح محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۳۵.
- ۲۳- دوسرسو (۱۳۶۴)، **سقوط شاه سلطان حسین**، ترجمه ولی الله شاذان، تهران، کتاب سرا، ص ۹۴.
- ۲۴- کروسینسکی (۱۳۶۳)، **سفرنامه کروسینسکی**، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، مصحح مریم میراحمدی، تهران، توس، ص ۳۵.
- ۲۵- همان، ص ۳۶.
- ۲۶- همان، ص ۳۶.
- ۲۷- دوسرسو (۱۳۶۴)، **سقوط شاه سلطان حسین**، ترجمه ولی الله شاذان، تهران، کتاب سرا، ص ۸۷.
- ۲۸- سیوری، راجر (۱۳۶۳)، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ص ۲۴۳.
- ۲۹- دوسرسو (۱۳۶۴)، **سقوط شاه سلطان حسین**، ترجمه ولی الله شاذان، تهران، کتاب سرا، ص ۸۹.
- ۳۰- کروسینسکی (۱۳۶۳)، **سفرنامه کروسینسکی**، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، مصحح مریم میراحمدی، تهران، توس، ص ۶۸.
- ۳۱- ثابتیان، ذبیح الله (۱۳۴۳)، **اسناد و نامه های تاریخی دوره صفویه**، تهران، وزارت فرهنگ، ص ۳۱۵.

